

## از درون مرداب

فرصت توبه دیگری برای سازمان آقای فرخ نگهدار دست نخواهد داد

### ایرج فرزاد

«کنگره سیاست و برنامه سازمان در راه شکوفائی جمهوری اسلامی را به جهت تقابل آن با دموکراسیسم، پیشرفت و تجدد، بزرگترین خطای سیاسی سازمان ارزیابی میکند. این سیاست و برنامه، محصول بینشی بود که جهان را به دو جبهه تقسیم میکرد و با توجه به ضد امپریالیسم ارتجاعی رژیم خمینی، که آن زمان این گونه تصور نمی شد، ادامه حیات آن را به سود مردم ایران، به سود یک جبهه و به طور مشخص اردوگاه سوسیالیسم ارزیابی میکرد. در تدوین این مشی، به منافع و نیازهای عاجل مردم ایران توجه نشد. بی اعتنائی به دموکراسی و عدم شناخت دستگاه روحانیت از جمله عوامل موثر در شکل گیری این سیاست و برنامه بودند.

سیاست شکوفاسازی جمهوری اسلامی به سود رژیم و ضد منافع ملت ایران بود. این مشی ضربات بسیار سنگینی به اعتبار جنبش فدائی، جنبش دموکراتیک مردم ایران، به ویژه خلق کرد و ترکمن، وارد ساخت و موجب اتخاذ سیاستهای ستیزه جویانه و خصمانه نسبت به دیگر نیروها و فعالان جنبش گشت. کنگره این سیاست را محکوم میکند و مسئولیت اصلی آن را متوجه رهبری وقت سازمان میداند.»

اینها جملاتی به نقل از قطعنامه «بررسی اجمالی خطاهای سازمان در دهه اخیر» مصوب کنگره اول سازمان اکثریت هستند که در فاصله روزهای ۱۳ تا ۲۳ مرداد سال ۶۹ برگزار گردید.

و حال به این جملات از مقاله آقای فرخ نگهدار تحت عنوان: "محافظه کاران بر سر دوراهی" به نقل از نشریه کار همان سازمان اکثریت مندرج در نشریه الکترونیکی دیدگاه به تاریخ ۷ خرداد سال ۷۹، توجه کنید:

"کنفرانس برلین به این دلیل مورد هجوم واقع شد که اولین همنشینی سیاسی- فرهنگی مهم نمایندگان دو جریان اصلاح طلب در درون و برون حکومت اسلامی بود.."

و  
"آنها عزم جزم کرده اند که نگذارند بین دو بخش اصلاح طلبان، حکومتی و غیر حکومتی، دیندار و سکولار، همگرایی یا همرائی شکل گیرد شعار "ایران برای همه ایرانیان" آنان را سخت به ولوله افکنده است"

و  
"یورش محافظه کاران به کنفرانس برلین از این نظر که در طیف وسیع ائتلاف دوم خرداد واکنش های متفاوت ایجاد کرد قابل توجه است. هجوم روحانیون ضد اصلاحات علیه کنفرانس برلین بسیار سازمانیافته و هماهنگ بود. آنها کوشیدند فضائی حول این کنفرانس بوجود آورند که همه "خودی ها" و ادار به موضعگیری شوند. کسانی چون آقایان انصاری، سرحدی زاده، خلخالی، محتشمی و غیره زبان به انتقاد گشودند و حساب خود را از شرکت کنندگان جدا و بعضا کنفرانس را محکوم کردند."

و بالاخره:

" باین ترتیب آشکار میشود که چرا اهمیت موضعگیری در قبال کنفرانس برلین نه در حد موضعگیری در قبال یک رویداد گذرا، که در حد انتخاب یک استراتژی در قبال بنیانی ترین - و در عین حال مبرمترین مساله جامعه ماست. هیاهوگرانی که از دو سو کنفرانس برلین را مورد هجوم قرار داده اند، غم اصلی شان این است که این کنفرانس "مرزشکنی"

کرده است. خودی و غیر خودی را کنار هم نشانده است. رژیم و مخالف رژیم را هم کاسه کرده است."

آیا واقعا سیر تحولات جامعه ایران و خیزی که مردم ایران برای به گور سپردن رژیم جمهوری اسلامی برداشته اند، این فرصت را به جانشینان آقای نگهدار خواهد داد تا در کنگره دیگری از سازمان اکثریت، از در توبه درآیند و در قطعنامه ای بنویسند:

"سیاست شکوفا سازی خاتمی و خلخالی و محتشمی به سود رژیم و ضد منافع ملت ایران بود؟"  
آیا آقای نگهدار یکبار دیگر از زیر بار مسئولیت: "هم کاسه شدن با رژیم" و "مرز شکنی" هایش با عاملان و سران یکی از جنایتکارترین رژیمهای مذهبی و مسئول صدهزار اعدام، شانه خالی نخواهد کرد و یا بسادگی اجازه میدهد با جمله: "مسئولیت آن سیاستها به عهده رهبری وقت سازمان است"، خود را از پاسخگوئی در مقابل مردم تبرئه کند؟ ( لازم به یادآوری است که از قضا آقای نگهدار چه در آن دوره و چه اکنون از اعضا رهبری وقت سازمان اکثریت بوده و هست)  
آقای نگهدار و سازمان محترم اکثریت! این جملاتتان را یکبار دیگر نگاه کنید

هیاهوگرانی که از دو سو کنفرانس برلین را مورد هجوم قرار داده اند، غم اصلی شان این است که این کنفرانس "مرزشکنی" کرده است. خودی و غیر خودی را کنار هم نشانده است. رژیم و مخالف رژیم را هم کاسه کرده است.

می بینید که سیاستهای ستیزه جویانه و خصمانه شما علیه مخالفین جمهوری اسلامی و کمونیستها در جریان کنفرانس برلین، نه از سر عشق شما به دمکراسی بود و نه طرفداری از جزئی ترین اصلاحات به نفع مردم ایران. شما همانطور که خود نوشته اید بهانه ای یافتید تا نشان دهید با پدیده ای به نام جمهوری اسلامی هم کاسه بوده اید و میخواهید هم کاسه بمانید. واقعیت این است که شما خود خواستید زانده جمهوری اسلامی و " انقلاب اسلامی" بمانید، با رفتن جمهوری اسلامی، حواشی آنها از حیات سیاسی جامعه ایران رخت برخواهند بست. کینه توزی و دشمنی و پرونده سازی شما برای کمونیستها و مخالفین جمهوری اسلامی، بیان دیگر این هم سرنوشتی است. شیون شما در شکست جمهوری اسلامی برای بقا و " اصلاح"، شیون برای سرنوشت رقت بار خود شما نیز هست.

آقای نگهدار!

سهیم شدن در تبرئه جنایات یک رژیم اسلامی را نمیتوان با یک ایراد آبکی به خودتان که گویا برای شما جنبه معرفتی داشته است، از چشمها پوشاند. از شما نخواهند پذیرفت که در مقابل پاسخگوئی به مردمی که جمهوری اسلامی و از جمله در دوره صدارت خاتمی شما، روزگارشان سیاه شد، بفرمائید: "حمایت ما از رژیم محصول این بینش بود که ما شعار ایران برای همه ایرانیان را در آنوقت مثبت ارزیابی میکردیم". به نظر نمی رسد کسی از شما بپذیرد که به دلیل "عدم شناخت دستگاه روحانیت" جنایتکارانی مثل محتشمی و خلخالی را اصلاح طلب نامیدید، چرا که لاقل این دو، در همان دوره ای که شما در کنگره اول سازمان نه چندان خوشنامتان، از آنها اعلام براءت از شرکت در جنایاتشان را کردید، در اعمال شنیع ارتجاع اسلامی، شهره خاص و عام اند. بنظر میرسد سیر فروپاشی رژیم اسلامی فرصتی برای عابد شدن دوباره گریه های اکثریت بجا نگذارد. وضعیت رقت باری است اما این مرداب متعفن را خود آقایان، آگاهانه برای زندگی سیاسی شان برگزیده اند.